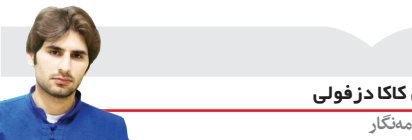


درسگفتار آشنایی با لکان

دوره‌های آشنایی با آرای لکان با عنوان «از لکان متقدم تا لکان متأخر» با حضور فرام پروا، روانکاو و روانپزشک از سوی گروه مطالعات علم موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار می شود. علاقه‌مندان به شرکت در دوره باید رزومه خود را به نشانی پست الکترونیکی Lacan@rip.ir ارسال کنند. این دوره روزهای یکشنبه هر هفته از ساعت ۱۵ تا ۱۷ برگزار خواهد شد.


علی کاکا دز ولی

روزنامه‌نگار

صحبت از روشنفکری و مباحث مرتبط با آن همواره یکی از بحث‌های جذاب و پرتعداد در محافل اندیشه است. غالب روشنفکران به این دلیل که معمولا متفاوت از افراد جامعه فکر می کنند و حرف‌هایشان جدید به نظر می‌رسد، برای جامعه جذابیت دارند. در تحولات مهم اجتماعی و تاریخی، نقش روشنفکران غیرقابل انکار است و گاه حتی نقل چند جمله از برخی روشنفکران تاثیر زیادی بر تغییر نگاه جامعه داشته است. با آنکه روشنفکران در تحولات تاریخ معاصر ایران به‌ویژه از مشروطه به این سو نقش مهمی ایفا کرده‌اند، اما تنوع فکری و شیوه‌های متفاوت مواجهه با مسائل زمانه از سوی آنها، همواره مناقشات را برانگیخته است؛ به‌طوری‌که گاه حتی از مفهوم این کلمه و مولفه‌های مرتبط نیز تعاریف متفاوتی ارائه می‌شود. نوشتار حاضر سعی دارد با نگاهی به وضعیت روشنفکری در عصر حاضر، به برخی چالش‌های روشنفکری در مقطع کنونی بپردازد.

❧ مواجهه ذهنیت امروز با روشنفکران دیروز

یکی از پدیده‌های رایج در جامعه روشنفکری امروز عدم مواجهه تاریخی با پدیده‌ها بوده و بالطبع، مواجهه روشنفکری امروز با روشنفکران دیروز نیز به چنین عارضه‌ای مبتلا است. جدا کردن شخصیت‌ها از زمینه‌های تاریخی‌شان و تفسیر آنها براساس فهم امروز، اشتباهی فاحش است؛ البته روشن است که هر نسل می‌تواند قضاوت خود از تاریخ را داشته باشد و این گزاره بدان معنا نیست که حق قضاوت و تفسیر از آیندگان خلع شود؛ بلکه مقصود آن است که «اندیشه» و «شخص» از هم تفکیک شوند و تفسیر شخص به اشتباه با تفسیر اندیشه او یکی انگاشته نشود. احتمالا مخاطب آگاه خواهد گفت که به‌هرحال اندیشه شخص از وی جدا نیست و این زیست و محیط پیرامونی شخص است که اندیشه‌وی را شکل می‌دهد؛ این نکته البته درست است و منافاتی با تفکیک اندیشه از شخص ندارد. در حقیقت علت آنکه باید چنین تفکیکی قائل شد، سیالیت اندیشه در تمام زمان‌ها است، حال آنکه حلالان اندیشه در چارچوب خاصی از زمان و مکان گرفتار آمده‌اند که به فراخور این حصار، عمل آنها نیز محدود می‌شود. مخاطب امروز بیش از آنکه به‌دنبال تقدیس یا تمسخر شخصیت‌های تاریخی مهم باشد، به‌دنبال نقادی اندیشه آنها و شناخت تاثیراتی است که پس از چند دهه بر جامعه گذاشته‌اند. امروز برخی سعی دارند بعضی از متفکران را به جریان‌های سیاسی خاصی وابسته کرده و از این رهگذر با آنها در ستیز بيفتند. برای نمونه جلال آل احمد که تا همین چند سال پیش آثار ادبی و فکری او مورد توجه گروه‌های مختلف قرار داشت، در حال حاضر توسط برخی جریان‌ها، روشنفکری سطحی، «ایدئولوژی‌زده» و «فاقد اندیشه» معرفی می‌شود. البته دیگرانی چون فردید و شریعتی نیز سرنوشت مشابهی چون جلال برایشان رقم خورده است؛ برخی رسانه‌ها و جریان‌های سیاسی که تا دیروز شریعتی را «روشنفکری بیدار» قلمداد کرده و در مقابل کسانی چون استاد مطهری قرار می‌دادند، امروز به راحتی از وی عبور کرده و نسخه‌افکار وی را درهم می‌پیچند. نوشتار حاضر البته قرار نیست محکمه‌ای باشد که برخی نام‌ها از آن سربلند بیرون آیند و برخی دیگر سرافکنده؛ بلکه هیچ کس را از تیغ آهیخته نقد چونان مصونیت نباشد که جانبداری مطلق از وی به عمل آید. آنچه مورد توجه است، شیوه‌های نامعقول مواجهه با روشنفکران و شخصیت‌های تاریخی است. به نظر می‌رسد وارد ساختن چنین اتهاماتی از آن جهت است که مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی در زمانه حاضر، به درست یا غلط می‌پندارند که اندیشه‌های برخی روشنفکران از سوی نظام سیاسی تجویز می‌شود یا نظام سیاسی کنونی را بازتولید می‌کند؛ در نتیجه چون نظام سیاسی را بر وفق مراد خود نمی‌بینند، ساز مخالف با هرچیزی را که نظام با آن موافق است، کوک می‌کنند. چنین خطایی علاوه‌بر اینکه در عدم مواجهه تاریخی درست‌پیشه‌دار، سیاست‌زده نیز هست. پیداست که چنین مواجهه‌ای، به‌ویژه با پدیده‌های تاریخی، تا چه میزان ساده‌انگارانه و تقلیل‌یافته است و بیشتر به نوعی «تسویه‌حساب سیاسی» شبیه می‌ماند تا «جدال اندیشه‌ای». به نظر می‌رسد این سیاست‌زدگی خود را پشت واژه «ایدئولوژی» پنهان کرده است. «اندرو هیوود» این مفهوم را به روشنی توصیف می‌کند: «مفهوم ایدئولوژی در گذر دوران گاه پریچ و خم خود، عموما به‌صورت سلاخی سیاسی برای محکوم کردن یا انتقاد از اعتقادات یا آموزه‌های قریب به کار رفته است.»^(۱) در ادامه درباره ایدئولوژی و نسبت آن با روشنفکران ایرانی توضیح داده خواهد شد.

فقه مهم‌تر از فلسفه

حسین سوزنجی: برای حل مشکلات در حوزه علوم انسانی، فقه مهم‌تر از فلسفه سنتی است؛ فلسفه سنتی به ضروریات عالم می‌پردازد، ولی فقه عرصه‌ای است که با امور اعتباری سروکار دارد. وقتی یک باب جدید باز می‌شود، همه سعی می‌کنند همه امور را در این باب قرار دهند؛ علامه افقی را به عنوان افق ادراکات اعتباری ایجاد کرد و آلان همه سعی می‌کنیم همه چیز را در این قالب فهم کنیم که امری درست نیست.



هنرمند؛ کارگزار بی‌نظمی

سیدحسین شهرستانی: امروزه معماری نه‌تنها به‌مثابه علوم انسانی نیست، بلکه در سرمایه‌داری غرق شده است و معنایی ندارد. ما در بحران از هم‌فروپاشی فرهنگی با این شهر روبه‌رویم. باید هنر را بیرون از شهر یا در حصار یک مجموعه جست‌وجو کنیم. هنرمند کارگزار این بی‌نظمی شده‌و به این وضعیت راضی است، در حالی‌که در ارسطو، حکیم که سیاستمدار است، درباره کل شهر می‌اندیشد.



تاملی بر حال و روز روشنفکری در زمانه روشنفکری عامه‌پسند

«مساله» داریا «مساله‌دار»؟



❧ روشنفکری ایدئولوژیک؛ از افسانه تا واقعیت

ازجمله موضوعاتی که در بیشتر بحث‌های مرتبط با روشنفکری به صورت آشکار یا نهان به چشم می‌خورد، نسبت روشنفکران با ایدئولوژی است. چنانکه امروزه افرادی همچون فردید، آل احمد و شریعتی با این اتهام که روشنفکرانی ایدئولوژی‌زده بوده‌اند، از ساحت اندیشه رانده می‌شوند. اما باید دید عبارت «روشنفکری ایدئولوژیک» تا چه حد اصالت معنایی دارد. برای درک این موضوع، لازم است در معنای کلمه «ایدئولوژی» دقیق شویم که خود یکی از بحث‌برانگیزترین واژه‌ها است و در معنای آن تعاریف مختلف و گاه بسیار متفاوتی ذکر شده است. یک تعریف نسبتا آشنا از این واژه، همانی است که مارکس و انگلس ارائه داده‌اند و آن را نوعی «آگاهی کاذب» دانستند. تعریف دیگر از این واژه را برخی متأخران مارکسس و متأثران از هگل همچون «گئورگ لوکاچ» ارائه داده‌اند که در آن معادل با نوعی جهان‌بینی، مجموعه‌ای از ایده‌ها، نظرات و نگرش‌ها دانسته شده است. از این تعریف در زبان فارسی گاه با عنوان «جهان‌بینی» نیز یاد می‌شود. بعدها درباره این کلمه بحث‌های عمیق‌تری صورت گرفت و پای خود ناآگاه و خود آگاه نیز به تعاریف باز شد، بر این اساس برخی متفکران، ایدئولوژی را منظومه‌ای از اعتقادات و باورها می‌دانند که بخشی از آن به صورت آگاهانه توسط خود فرد مورد پذیرش قرار می‌گیرد و بخش دیگر به صورت ناخودآگاه و در اجتماع به دست می‌آید.^(۱) در نگاه بدبینانه به ایدئولوژی نیز باید از کسانی همچون هانا آرت، آیزیا برلین و کارل پوپر نام برد. پوپر، ایدئولوژی را به نظامی بسته و سرکوبگر مرتبط می‌دانتس که در جهت تحمیق و تهییج توده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و هرگاه نتواند به مقصود خود برسد، به خشونت متوسل می‌شود.^(۲) ذکر این مقدمه از آن جهت است که بدانیم وقتی از ایدئولوژی صحبت می‌کنیم یا چیزی را با صفت ایدئولوژیک توصیف می‌کنیم، دقیقا چه چیزی مراد نظر ماست. به نظر می‌رسد امروزه، بیشتر نوشته‌هایی که نگرش منفی به ایدئولوژی را ترویج می‌دهند، چندان اطلاع دقیقی از معانی آن ندارند. غالبا در این نوشته‌ها ایدئولوژی به‌عنوان ابزاری برای تهییج توده‌ها معرفی می‌شود؛ تهییجی که خالی از آگاهی است و بنا به تعاریفی که در بالا گذشت، در خدمت سیاست و سرکوب به کار گرفته می‌شود. معلوم نیست چرا تعریف منفی از ایدئولوژی در وصف اندیشه‌های کسانی چون آل احمد، فردید و شریعتی به کار می‌رود، اما کسانی چون تقی‌زاده و ملکم‌خان که تعابیری پرزرق و برق از برخی پدیده‌ها ارائه می‌دهند، از متصف شدن به این واژه معاف شده‌اند. خصوصا اینکه جلال آل احمد و فردید اصلا ارتباط گسترده و مستقیمی با توده‌ها نداشته‌اند؛ چه برسد به اینکه بخواهند آنها را تهییج کنند. ایدئولوژیک خواندن افکار برخی روشنفکران، علت دیگری هم دارد و آن فقدان انباشت علمی و ذهنیت اجتماعی برای این افکار است؛ این مساله به‌خصوص برای جامعه ایرانی پررنگ‌تر است، زیرا تولید اندیشه در این خطه جغرافیایی در سده‌های اخیر چندان رونقی

نداشته است؛ از این رو برخی افکار روشنفکرانی که امروزه با صفت ایدئولوژیک توصیف می‌شوند، بدون مقدمه و به‌عنوان نتیجه‌ای کلی از ذهن متفکر به جامعه راه پیدا کرده‌اند. در نتیجه سوءتفاهمی شکل می‌گیرد مبنی‌بر اینکه چنین افکاری فاقد عقلانیت بوده و تنها شعارهایی در جهت بسیج احساسات توده‌ها هستند. این در حالی است که سنت روشنفکری در غرب حدود پنج سده در جریان بوده است و روشنفکران متأخر عقبه عظیمی از اندیشه و شیوه‌های گوناگون مواجهه روشنفکران با پدیده‌ها را به ارث برده‌اند.^(۳) البته چنین سوءتفاهمی بیشتر در زمان حیات روشنفکران معنا دارد که هنوز آثار و اندیشه آنها چندان مورد مذاقه قرار نگرفته است، اما اکنون با گذشت حدود پنج دهه از آن مقطع، تکرار چنین سوءتفاهمی منطقا پذیرفته نیست. تا اینجا فرض بر این بود که ایدئولوژی مفهومی منفی در خود دارد، اما باید پرسید آیا هر اندیشه‌ای که ناظر به عمل باشد، ابزاری برای تهییج توده‌هاست؟

❧ آیا جامعه بدون ایده امکان تحقق دارد؟

جای طرح این پرسش است که جامعه در غیاب «ایده» قرار است چه چیزی را دنبال کند؟ مخالفان ایدئولوژی، ایده را تحمیلی بر جامعه می‌دانند، حال آنکه ایده در هر زمانی از دل جامعه بیرون می‌آید^(۴) و از آنجا که روشنفکران معمولا در زمانه خود نسبت پررنگی با قدرت سیاسی ندارند، توان تحمیل ایده‌ها بر جامعه را نیز ندارند؛ آنها اندیشمندانی هستند که بسیار زودتر از جامعه به برخی پدیده‌ها حساسیت نشان می‌دهند. اگرچه تعاریف از روشنفکر نیز بسیار متعدد و متفاوت است، اما به نظر می‌رسد وجه مشترک تمام این تعاریف، متفاوت اندیشیدن از غالب جامعه است که این امر در دل خود به‌نوعی متضمن «نفی وضع موجود» نیز هست. بنابراین اگر نفی وضع موجود، نقطه مهمی در رسالت روشنفکر دانسته شود، آنگاه باید پرسید که این نفی با چه هدفی صورت می‌گیرد؟ اگر روشنفکری در چارچوب مبانی فکری خود صرفا به نفی پدیده‌ای بپردازد بی‌آنکه راهکاری ارائه دهد، منتهم

مشکل اصلی روشنفکری در جامعه امروز ایران «بی‌مساله گی» است؛

روشنفکری عامه‌پسند نه‌تنها خود به دنبال کشف مساله نیست، بلکه حتی به دنبال کشف مشکل هم نیست.

روشنفکران امروزی انگار بخشی از

جامعه نیستند و گویی از یافتن

مختصات خود در قلمرو «ما» عاجزند

به نقد مخرب یا سیاه‌نمایی می‌شود. روشنفکری هم که به دنبال برهم زدن وضع موجود، راهکارهایی را در نظر می‌گیرد و طرحی را مجسم می‌کند، بازهم چندان از تیغ هجمه مصون نمی‌ماند و با برچسب‌هایی از قبیل آرمانگرایی، خیال‌پردازی و ایدئولوژی‌زدگی از گود اندیشه رانده می‌شود. با این تفاسیر باید این پرسش بنیادین را بار دیگر تکرار کرد که اساسا وظیفه روشنفکر چیست و اگر این وظیفه، روشنگری و آگاهی‌بخشی است، چرا برخی، از آن با عنوان ایدئولوژی به معنای آگاهی کاذب یاد می‌کنند؟ حقیقت آن است که مرز میان اندیشه و ایدئولوژی چندان مشخص نیست و حتی معلوم نیست بتوان قائل به تفکیک بین این دوشد. شاید به همین خاطر باشد که «هیوود»، کتابی را می‌کند که قرار است علمی سیاسی نوشته، «رآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی» نام‌نهاده‌و از اساس، این اندیشه‌ها را ایدئولوژی خوانده است. باید از برخی پرسید که چگونه لیبرال‌اسم را اندیشه یا موضوعی علمی تلقی می‌کنند حال آنکه هر اندیشه دیگری را که با آن سر‌ناسازگاری داشته باشد، در زمره ایدئولوژی به حساب می‌آورند. حتی اگر با اندکی مسامحه و استناد به تعریفی بسیار کلی، ایدئولوژی را اندیشه‌ای بدانیم که ناظر به عمل است، باز هم لیبرالیسم یکی از قوی‌ترین ایدئولوژی‌ها خواهد بود. نه‌فقط لیبرالیسم که تمام مکاتب سیاسی، ایده‌هایی را دنبال می‌کنند که قرار است علمی شوند. باریک‌اندیشی نوشتار حاضر از آن جهت است که به کار بردن سطحی این واژه توسط رسانه‌ها و مطبوعات، در ذهن جامعه طنین‌انداز شده و کج‌فهمی‌هایی را به بار آورده است. لازم به توضیح است ایده‌ای که در اینجا از آن صحبت می‌شود، با ایده‌ای که هگل در گستره تاریخ دنبالش می‌کند، متفاوت است؛ چه‌آنکه ایده هگلی عاری از دو عنصر زمانمندی و مکانمندی است، حال آنکه ایده‌هایی که ایدئولوژی را شکل می‌دهند، در بستر جوامع شکل می‌گیرند و چشم‌اندازی معین را دنبال می‌کنند. روشنفکر اگر خود از بطن جامعه روینده باشد، به فراست، ایده را دریافت می‌کند و می‌پروراند.^(۵)

❧ جامعه ایرانی و پدیده روشنفکری عامه‌پسند

یکی از آسیب‌های دیگر جریان روشنفکری امروز را می‌توان داشتن دغدغه‌های سطحی دانست که نگارنده آن را با عبارت «روشنفکری عامه‌پسند» توصیف می‌کند. روشنفکری عامه‌پسند بیانگر نوعی از روشنفکری است که به «عوام» اهمیت می‌دهد؛ به کار بردن واژه عوام نه از جهت فروکاهیدن ارزش جامعه که از جهت تعیین معیار اصالت‌بخشی است. روشنفکری امروز، به دنبال طرح مباحثی است که عوام از آن استقبال می‌کنند؛ پس بیش از آنکه به «نیازها» بیندیشد، به «خوشامدها» وقع می‌نهد. در چنین وضعیتی، رسالت اصلی روشنفکری خدشه‌دار می‌شود و شخصی که خود را روشنفکر می‌خواند، بیش از آنکه جلودار جامعه‌باشد، به دنبال آن حرکت می‌کند. این دسته از روشنفکران به تعبیر ادوارد سعید «همسران ی‌ی بیش نیستند.»^(۶) مشکل اصلی روشنفکری در جامعه امروز ایران «بی‌مساله‌گی» است؛

مطالعات قرآنی و تحول علوم انسانی

به همت پژوهشکده مطالعات قرآنی با همکاری انجمن ایرانی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی ششمین هم‌اندیشی جایگاه مطالعات قرآنی در تحول علوم انسانی برگزار می شود. مهلت ارسال چکیده مقالات پایان شهریورماه ۱۳۹۸، زمان اعلام چکیده‌های برگزیده مهرماه ۱۳۹۸، مهلت ارسال اصل مقاله آذر ۱۳۹۸ و زمان برگزاری همایش بهمن ۱۳۹۸ است. محورهای موردبحث در این همایش عبارتند از: قرآن، جامعه مدنی و مسئولیت اجتماعی؛ قرآن و مسئولیت خلاق در ادبیات و هنر؛ قرآن و مسئولیت اجتماعی از منظر تاریخ انگاره؛ قرآن و نیازهای فلسفی مسئولیت اجتماعی؛ قرآن و حقوق مسئولیت مدنی؛ قرآن، حق، عدالت و مسئولیت اجتماعی؛ قرآن، مسئولیت‌شناسی آموزش و مسئول‌پروری؛ قرآن، مسئولیت سازمانی و مسئولیت ملی؛ قرآن، مسئولیت اجتماعی و نقش‌های انسان شناختی؛ قرآن و مسئولیت اجتماعی علم و دانشگاه و مفهوم فقهی تفکیک در زندگی اجتماعی.

کار این جریان به جایی رسیده که در بهترین حالت، همصدا با جامعه نسبت به مشکلات موجود اعتراض می‌کند؛ روشنفکری عامه‌پسند نه‌تنها خود به دنبال کشف مساله نیست، بلکه حتی به دنبال کشف مشکل هم نیست و سخنانی را که در محافل عمومی و کوچه‌بازاری تکرار می‌شوند، ضبط کرده و در قالب کلماتی سنگین و ثنوری هایی مطول به جامعه تحویل می‌دهد. روشنفکران امروزی بخشی از جامعه نیستند و گویی از یافتن مختصات خود در قلمرو «ما» عاجزند.

آنها مسائلی را «مساله» می‌کنند، تنها به این خاطر که قبلا در جغرافیای زمانی و مکانی دیگری مساله بوده‌اند؛ روشنفکری امروز، بیش از آنکه در اندیشه «روشن فکری» باشد، به روشنفکران می‌اندیشد و با آنها گلاویز می‌شود، بی‌آنکه از دل این گلاویز، نقادی را ترتیب دهد یا طرح تازه‌ای را دراندازد؛ این جریان چه بسا اعتقادی به تحرک و پویایی اندیشه هم ندارد و تنها خود را پشت صفحه‌های اول روزنامه‌ها و لابه‌لای مجلات رنگارنگ پنهان می‌کند. برخلاف روشنفکری گذشته، روشنفکری امروز ایران بیش از آنکه به دنبال تعریف نسبت خود با جامعه باشد، به دنبال تصاحب مناصب سیاسی است و سعی دارد با اعلام مانده حساب خود در تربیون‌های سیاسی، خود را به تفاق‌زده و مردمی بودن خود را نشان دهد. جریان روشنفکری امروز در حالی بانگ اعتراض سیاسی برمی‌آورد که از قبل همان سیاست‌مورداعتراض، ارتزاق می‌کند. در چنین وضعیتی، چندان دور از انتظار نیست که محافل روشنفکری بیش از آنکه به تغییرات اجتماعی منجر شوند، به دستمایه‌ای برای گذران وقت بدل شوند؛ این محافل که روزگاری آستان جنبش‌های اجتماعی مهمی بودند، حالا اغلب به دورهمی‌هایی تبدیل شده‌اند که شاهکار آنها تکه‌برانی‌های سیاسی است یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، معرفی چند کتاب ترجمه‌ای که از اساس برای جامعه‌ای دیگر نوشته شده‌اند.

❧ سرمایه‌داری ایدئولوژیک و مسخ جوامع

«هیوود»، در بخشی از کتاب «سیاست» خود می‌گوید: «هر شرحی درباره ایدئولوژی‌های سیاسی را باید از لیبرالیسم آغاز کرد؛ بدان سبب که لیبرالیسم در واقع، ایدئولوژی غرب صنعتی است.»^(۱) اگر قرار باشد با عینک بدبینانه به واژه ایدئولوژی بنگریم، باید پرسید که مخالفان ایدئولوژی در مواجهه با پدیده‌های تسخیرکننده سرمایه‌داری مدرن که از دل لیبرالیسم سربرآورده‌اند، چه موضعی را اتخاذ می‌کنند؟ سیاست‌هایی که مراکز خرید چند ده طبقه و مجتمع‌های عظیم تفریحی با وترین‌های استثنایی خیره‌کننده و امکانات هیجان‌انگیز را ایجاد می‌کنند، چه نسبتی با ایدئولوژی مورد نظر مارکسیست‌ها که مورد پذیرش لیبرال‌ها نیز واقع شده (تهییج و آگاهی‌بخشی کاذب) دارند؟ به‌عنوان مثال در قبال سینما به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین ابزارهای ایدئولوژی‌ساز جهان چه موضعی را باید اتخاذ کرد؟ چگونه می‌توان با ایدئولوژی مخالفت کرد و در عین حال دستیابی به ابزارهای بزرگ ایدئولوژی‌ساز را از مظاهر تمدن پیشرفته به حساب آورد؟ پرسش خطیر آن است که اگر روشنفکران، بار ایدئولوژی را از دوش فرونهند، چه کسانی آن را حمل خواهند کرد؟ روشنفکران حامل ایدئولوژی هستند، به این دلیل که در قبال آگاه ساختن جامعه خود را مسئول می‌دانند؛ گرچه ممکن است در این مسیر، راه‌های درست یا نادرستی را طی کنند. اما سرمایه‌داری ایدئولوژیک به دنبال مسخ جامعه است، در جهتی که بیشترین سود را از آن کسب کند. نکته اینجااست همان کسانی که بیشترین هجمه را به ایدئولوژی وارد می‌سازند، بیشترین سود را از آن می‌برند. طرح چنین مباحثی در اینجا از منظر ارزش‌گذاری یا نگوئش مظاهر مدرنیته نیست که این، خود نیز موضوع مفصلی است؛ بلکه هدف، نشان دادن تناقضات نهفته در مواجهه عوامانه با پدیده‌هاست که برخی رسانه‌های روشنفکری حاضر نیز از گزند آن در امان نمانده‌اند.

پی‌نوشت:

- سیاست، اندرو هیوود، نشر نی، ص ۶۵
- فرهنگ اندیشه انتقادی؛ از روشنگری تا پساامدرنیته، مایکل پین، ترجمه پیام یزدان‌نشر، نشر مرکز، بخش مربوط به ایدئولوژی ۳. ناکجاآباد و خشونت، کارل پوپر، ترجمه رحمان افشاری، انتشارات جهان کتاب، ص ۸۱
- The Western Intellectual Tradition from Leonardo to Hegel, J. Bronowski& Bruce Mazlish, Harper Perennial
- ایدئولوژی، جان پلامناتز، ترجمه عزت‌الله فولادوند، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۶۶
- همان
- نشانه‌های روشنفکران، ادوارد سعید، ترجمه محمد افتخاری، موسسه نشر آگه، صص ۵۹-۱۵
- سیاست، اندرو هیوود، نشر نی، ص ۶۷